

ویرہ نامہ

ولادت امام حسن مجتبیٰ علیہ السلام



دفتر تبلیغات اسلامی حوزہ علمین قم
روابط عمومی

السلام علیکم یا اهل البیت

گوشه‌ای از مناقب امام حسن مجتبیٰ

امامت امت را به عهده داشت و در سال ۵۰ هجری با توطئه معاویه بر اثر مسمومیت در سن ۴۸ سالگی به درجه شهادت رسید (۵) و در قبرستان «بقیع» در مدینه مدفون گشت.

به بهانه ولادت آن بزرگوار، در این مقال که از ماهنامه پاسدار اسلام برگزیده شده است، برآنیم که گوشه‌هایی از فضائل و مناقب او را بیان کنیم.

فضائل امام حسن

سیوطی در تاریخ خود می‌نویسد: «كَانَ الْحَسَنُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لَهُ مَنَاقِبٌ كَثِيرَةٌ، سَيِّدًا حَلِيمًا، ذَا سَكِينَةٍ وَوَقَارٍ وَحِشْمَةٍ، جَوَادًا، مَمْدُوحًا؛ (۶) حسن بن علی علیه السلام دارای امتیازات اخلاقی و فضائل انسانی فراوان بود، او [شخصیتی] بزرگوار، بردبار، باوقار، متین، سخاوتمند، و مورد ستایش بود.»

البته سبط اکبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باید چنین باشد، زیرا متقین باید دارای فضائل باشند. امام علی علیه السلام فرمودند: «فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ؛ (۷) پرهیزگاران، اهل فضائل هستند.» در ذیل برخی از فضائل آن حضرت را برمی‌شمریم.

۱. مورد محبت رسول خدا صلی الله علیه و آله

از راه‌های شناخت عظمت و برتری یک انسان این است که محبوب انسان‌های برتر و بافضیلت باشد. در عالم هستی برتر از خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله نداریم و حسن بن علی علیه السلام سخت محبوب پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بود و این محبت و دوستی را در گفتار و کردار خویش ظاهر و به اصحاب خود می‌فهماند. بخاری از ابی بکر نقل می‌کند که گفت: «رایت النبی صلی الله علیه و آله علی المنبر والحسن بن علی معه و هو یقبل علی الناس مره وینظر الیه مره ویقول:

امام دوم جهان تشیع، اولین ثمره زندگی مشترک علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام در نیمه ماه مبارک رمضان سال سوم هجری در «مدینه الرسول» دیده به جهان گشود. (۱) وقتی خبر ولادت امام مجتبی علیه السلام به گوش پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله رسید، شادی و خوشحالی در رخسار مبارک آن حضرت نمایان شد.

مردم شادی‌کنان می‌آمدند و به پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و زهرا علیها السلام تبریک می‌گفتند، رسول خدا در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفتند. (۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز هفتم ولادت، گوسفندی را عقیقه (و قربانی) کردند و در هنگام کشتن گوسفند این دعا را خواندند: «بِسْمِ اللَّهِ عَقِيقَهُ عَنِ الْحَسَنِ، اللَّهُمَّ عَظْمَهَا بَعْظُمَهُ وَ لَحْمَهَا بِلَحْمِهِ شَعْرَهَا بِشَعْرِهِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا وَقَاءَ لِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ؛ (۳) بنام خدا، [این] عقیقه‌ای است از جانب حسن، خدایا! استخوان عقیقه در مقابل استخوان حسن و گوشتش در برابر گوشت او، خدایا! عقیقه را وسیله حفظ محمد و آل محمد قرار ده.»

سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله موهای سر او را تراشیدند و فاطمه زهرا علیها السلام هموزن آن به مستمندان «درهم» سکه نقره انفاق کردند. (۴) از این تاریخ آیین عقیقه و صدقه به وزن موهای سر نوزاد مرسوم شد.

حسن بن علی علیه السلام هفت سال در دوران جدش زندگی کرد و سی سال از همراهی پدرش امیرمؤمنان علیه السلام برخوردار بود. پس از شهادت پدر (در سال ۴۰ هجری) به مدت ۱۰ سال

السَّلَامُ عَلَيَّ كَمَا أَهْلَكَ لِلنَّبِيِّ

محمد مصطفی صلی الله علیه و آله به اوج قله مکاشفه و دریافت آخرین دین الهی دست یازید، بر اثر بندگی بود.

از این رو در شبانه روز حداقل ده نوبت عرضه می داریم: «وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ؛ شهادت می دهم که محمد صلی الله علیه و آله بنده و رسول خداست.» خداوند هدف از آفرینش انسان را بندگی می داند و می فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ (۱۳) من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادت کنند.»

راستی بندگی چه اکسیری است که در دسترس همگان قرار دارد، ولی اکثر مردم از آن بی خبر و نسبت به آن بی توجهند، در حالی که تمام عزت‌ها، سربلندی‌ها و افتخارها زیر سایه بندگی است.

امام مجتبی علیه السلام می فرماید: «وَإِذَا أَرَدْتَ عِزًّا بِلَا عَشِيرَةٍ وَ هَيْبَةً بِلَا سُلْطَانٍ فَأَخْرُجْ مِنْ ذُلِّ مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِلَى عِزِّ طَاعَتِهِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ؛ (۱۴) هرگاه اراده عزتی بدون دار و دسته و هیبتی بدون سلطنت داشتی، از خواری معصیت الهی بیرون بیا و به سوی عزت طاعت خداوند رو کن.»

از مصادیق کامل بندگان مقرب الهی، امام حسن مجتبی علیه السلام است که در تمام حالات رو به سوی خدا داشت، خود را در محضر او می دید و خوف عظمت الهی سراسر وجود او را پر کرده و تمام هستی او را فراگرفته بود. در ادامه به نمونه‌هایی در این زمینه اشاره می شود:

(الف) در حال وضو: آن حضرت هنگام وضو گرفتن بدنش می لرزید، و چهره‌اش زرد می شد. از ایشان درباره راز این امر سؤال شد، فرمود: «حَقُّ عَلَيَّ كُلِّ مَنْ وَقَفَ بَيْنَ يَدَيَّ

ابنی هذا سید؛ (۸) دیدم نبی اکرم صلی الله علیه و آله را که بر فراز منبر بود و حسن بن علی هم با او بود، او گاهی به مردم رو می کرد و گاهی به حسن علیه السلام و می فرمود: این فرزند من [سید و] آقاست.» و می فرمود: «مَنْ أَحَبَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَبْغَضَهُمَا فَقَدْ أَبْغَضَنِي؛ (۹) هر که حسن و حسین علیه السلام را دوست بدارد، مرا دوست دارد و هر که با آن دو دشمنی کند با من دشمنی کرده است.»

در این حدیث علاوه بر محبوبیت امام حسن علیه السلام در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله که خود نشانه فضیلت است، محبت او و برادرش حسین علیه السلام معیار فضیلت و خوبی‌ها قرار داده شده است، چنان که دشمنی آن دو نشانه مبعوضیت نزد رسول خدا و پلیدی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جای دیگری فرمودند: «هُمَا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَهُمَا رِيحَاتِي؛ (۱۰) آن دو (حسن و حسین) آقای جوانان بهشت و ریحانه من هستند.»

۲. بندگی و خوف از خدا

بندگی رمز پیشرفت اولیا الهی و زمینه‌ساز رسیدن به اوج کمالات و فتح قله سعادت است. با عبادت، انسان محبوب خدا می شود و به او تقرب می یابد.

اگر ایوب علیه السلام و داوود علیه السلام و دیگر پیامبران الهی مدال افتخار دارند، به خاطر بندگی خداست که خداوند با عبارت «نِعَمَ الْعَبْدُ» (۱۱) آنان را ستوده است و اگر خضر نبی علیه السلام علم لدنی داشت و پیغمبر اولوالعزمی همچون موسی علیه السلام شاگردی او را می کرد و جدایی از او را تلخ‌ترین حادثه زندگی می دانست، در اثر بندگی او بود. قرآن کریم نام حضرت خضر علیه السلام را نیامده بلکه فرمود: «فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا؛ (۱۲) بنده‌ای از بندگان ما را یافتند.» که نشان دهنده مقام بندگی و عبودیت در پیشگاه خداوند است و اگر پیامبر خاتم،

السَّلَامُ عَلَيَّ كَمَا أَهْلَكَ لِلنَّبِيِّ

در مقابل خدایش می لرزید و هر وقت از بهشت و جهنم یاد می کرد، مانند مارگزیده می پیچید و از خداوند بهشت را درخواست می کرد.»

رَبِّ الْعَرْشِ أَنْ يَصْفَرَ لَوْنُهُ وَ تَرْتَعِدَ مَفَاصِلُ؛ (۱۵) بر هر کسی که در پیشگاه خداوند می ایستد لازم است که [از عظمت الهی] رنگش زرد و اندامش به لرزه افتد.»

د) بعد از نماز: در حالات آن حضرت نوشته اند: «إِنَّ الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ إِذَا فَرَغَ مِنَ الْفَجْرِ لَمْ يَتَكَلَّمْ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ؛ (۱۸) امام حسن علیهما السلام همواره چنین بود که وقتی از نماز صبح فارغ می شد، [باز هم بر سجاده خویش می نشست و عبادت خدا می کرد،] با هیچ کس [در آن حال] سخن نمی گفت: تا آنگاه که خورشید طلوع می کرد.»

ب) زمان ورود به مسجد: وقتی که در آستانه مسجد قرار می گرفت، سر به سوی آسمان بلند می کرد و عرضه می داشت: «إِلَهِي ضَيْفُكَ بِبَابِكَ، يَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمَيْسِيُّ فَتَجَاوَزَ عَن قَبِيحِ مَا عِنْدِي بِجَمِيلِ مَا عِنْدَكَ يَا كَرِيمُ؛ (۱۶) خدایا میهمانت درب خانه ات ایستاده، ای احسان کننده! [بنده] گنهکار به سوی تو آمد، به خوبی آنچه نزد توست، از بدی آنچه نزد من است درگذر. ای [خدای] بخشنده.»

ه) زمان خواندن قرآن: در هنگام قرائت قرآن، وقتی به آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» می رسید، می گفت: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ؛ (۱۹) اجابت کردم خدایا، اجابت کردم.»

ج) هنگام نماز و در هر حال: امام صادق علیهما السلام می فرمایند: «إِنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ أَعْبَدَ النَّاسِ فِي زَمَانِهِ وَأَزْهَدَهُمْ وَأَفْضَلَهُمْ، وَكَانَ إِذَا حَجَّ حَجَّ حَجًّا مَاشِيًا وَرُبَّمَا مَشَى حَافِيًا، وَكَانَ إِذَا ذُكِرَ الْمَوْتُ بَكَى، وَإِذَا ذُكِرَ الْقَبْرُ بَكَى، وَإِذَا ذُكِرَ الْبَعْثُ وَالنُّشُورُ كَبَى، وَإِذَا ذُكِرَ الْمَمَرُّ عَلَى الصِّرَاطِ بَكَى، وَإِذَا ذُكِرَ الْعَرْضُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرَهُ شَهَقَ شَهَقَةً يُغْشَى عَلَيْهِ مِنْهَا، وَكَانَ إِذَا قَامَ فِي صَلَاتِهِ تَرْتَعِدُ فَرَائِضُهُ بَيْنَ يَدَي رَّبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَكَانَ إِذَا ذُكِرَ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ اضْطَرَبَ اضْطِرَابَ السَّلِيمِ وَسَأَلَ اللَّهَ الْجَنَّةَ؛ (۱۷) امام حسن علیهما السلام عابدترین، زاهدترین و برترین مردم زمان خویش بود، هرگاه حج به جا می آورد پیاده و گاهی پابرهنه بود، همیشه این گونه بود که اگر یادی از مرگ و قبر و قیامت می کرد گریه می کرد. وقتی یادی از گذشتن از صراط می کرد گریه می کرد، وقتی یادی از عرضه شدن در پیشگاه الهی [برای حساب و کتاب] می کرد، صدای حضرت بلند می شد تا آنجا که غش می کرد [و بیهوش می افتاد] و هرگاه برای نماز می ایستاد، بند بند وجود او

و) لحظه مرگ و شهادت: آن حضرت هیچ گاه خدا را فراموش نکرد و در تمام عمر خویش به یاد محبوب بود. از دوری دوست و خوف و عظمت او اشک می ریخت؛ در نماز، در حال خواندن قرآن،... و تا آخرین لحظه، حتی آنگاه که در بستر شهادت قرار گرفت، گریه اش شدت گرفت، عرض کردند: ای پسر رسول خدا! گریه می کنی در حالی که محبوب رسول خدا هستی و رسول خدا درباره تو بسیار تعریف کرد و سخن گفت و تو بیست نوبت پیاده به حج مشرف شدی. فرمود: «إِنَّمَا أَبْكِي لِخَصَلَتَيْنِ: لِهَوْلِ الْمُطَّلَعِ وَفِرَاقِ الْأَحِبَّةِ؛ (۲۰) بخاطر دو چیز می گریم؛ وحشت آنچه در پیش دارم و جدایی دوستان.»

۳. دانش الهی

مهم ترین امتیاز انسان نسبت به سایر موجودات. حتی ملائکه. دانش و بینش است. در قرآن کریم آمده است:

السلام علیکم یا اهل البیت

۳. معاویه به امام حسن مجتبی علیه السلام عرض کرد: شنیده‌ام رسول خدا مقدار خرماي درخت را می‌دانست، آیا چیزی از آن علم (الهی) در نزد شما هم وجود دارد؟ شیعیان شما چنین می‌پندارند که شما به همه چیز؛ آنچه در زمین است و هر چه در آسمان است آگاهی دارید. حضرت فرمود: «ان رسول الله صلی الله علیه و آله کان یخرص کیلا وانا اخرص عدد؛ (۲۵) پیامبر خدا صلی الله علیه و آله [مقدار] وزن و پیمانۀ [درخت خرما] را می‌گفت و من عدد آن را می‌گویم.» معاویه گفت: این درخت خرما چند عدد خرما دارد؟ حضرت فرمود: چهار هزار و چهار عدد. دانه‌های خرما را شمردند و دیدند همان مقدار است که حضرت فرموده است.

۴. دلآوری و شهامت

از صفات بارز پروا پیشگان و اولیاء خداوند این است که خدا در نظر آنان بزرگ و غیر او در نظرشان کوچک می‌باشد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره متقین می‌فرماید: «عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ؛ (۲۶) خالق در جان آنان بزرگ، پس غیر او در چشمشان کوچک است.» سر شجاعت اولیای الهی نیز در همین است. بعضی می‌پندارند که شجاعت امام حسن علیه السلام کمتر از ائمه دیگر بوده است، برای اینکه نادرستی این پندار روشن شود به نمونه‌هایی از شهامت آن حضرت اشاره می‌شود:

۱. به نقل برخی از مورخان مانند «ابن اثیر»، «ابن خلدون»، «سید هاشم معروف الحسینی» و «باقر شریف قرشی»، امام حسن علیه السلام به همراه برادرش امام حسین علیه السلام در فتح شمال آفریقا با ده هزار رزمنده شرکت کردند. (۲۷) همچنین به نقل از «طبری» و «ابن اثیر»، امام حسن علیه السلام و برادرش امام حسین علیه السلام در فتح طبرستان در سال سی هجری در کنار دیگر رزمندگان اسلام حضور داشتند. (۲۸) ابونعیم اصفهانی

«وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا؛ (۲۱) علم اسماء [علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات] را همگی به آدم آموخت، بعد آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست می‌گویید، اسامی اینها را به من خبر دهید. عرض کردند: تو منزهی، ما چیزی جز آنچه به ما تعلیم داده‌ای نمی‌دانیم.»

برترین علم‌ها، علمی است که مستقیماً از ذات الهی به شخصی افاضه شود که به آن علم «لدنی» گفته می‌شود. خداوند در مورد حضرت خضر علیه السلام می‌فرماید: «وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا؛ (۲۲) «علم فراوانی از نزد خود به او آموخته‌ایم.»

امام حسن مجتبی علیه السلام دارای چنین علمی بود. به برخی روایات در این زمینه توجه کنید:

۱. عثمان بن عفان درباره علم امام حسن علیه السلام خطاب به شخصی که در نزد او حاضر بود می‌گوید: «وَمَنْ لَكَ بِمِثْلِ هَؤُلَاءِ الْفِتْيَةِ أَوْلَيْكَ فَطَمُوا الْعِلْمَ فَطَمًا وَحَازُوا الْخَيْرَ وَالْحِكْمَةَ؛ (۲۳) کجا می‌توانی مثل این جوان‌ها را پیدا کنی؟ آنان [از خاندانی هستند] که کانون علم و حکمت و سرچشمه نیکی و فضیلتند.»

۲. امام علی علیه السلام درباره فرزندش امام حسن علیه السلام بعد از شنیدن سخنان او با ابوسفیان در حالی که کودکی چهارساله بیش نبود، فرمودند: «الحمد لله الذي جعل في آل محمد من ذرية محمد المصطفى نظير يحيى بن زكريا «و آتيناها الحكم صبيًا؛ (۲۴) سپاس خدای را که در میان آل محمد و در نسل پیامبر خدا کسی را قرار داد که همچون یحیی بن زکریاست [که خداوند در مورد او فرمود]: به وی علم و دانش در کودکی عطا کردیم.»

السلام علیکم یا اهل البیت

آن حضرت در پیشرفت اسلام از هیچ‌گونه جانبازی دریغ نمی‌ورزید و همواره آماده جهاد و مبارزه در راه خدا بود.

می‌نویسد: امام حسن علیه السلام در فتوحات ایران شرکت داشت و در اصفهان و گرگان کنار رزمندگان اسلام بود. (۲۹)

۵. رفتار و اخلاق

امام حسن مجتبی علیه السلام تجسم عالی فضایل انسانی بود. او مقتدای پاکان و صالحان بود و خود بهره بسیار از خلق و خوی رسول خدا صلی الله علیه و آله داشت. «علامه مجلسی» می‌نویسد: مردی از شام به تحریک معاویه به امام مجتبی علیه السلام ناسزا گفت. امام مجتبی علیه السلام صبر کرد تا سخن او به پایان رسید، آن‌گاه به سوی او رفت، تبسمی کرد و به او سلام کرد و سپس فرمود: «پیرمرد! فکر می‌کنم غریب هستی و شاید در اشتباه افتاده‌ای. اگر به چیزی نیازی داری، برآورده کنیم، اگر راهنمایی می‌خواهی راهنمائیت کنیم و اگر گرسنه‌ای سیرت کنیم، اگر برهنه‌ای لباست دهیم و اگر نیازمندی بی‌نیازت کنیم، اگر جا و مکان نداری مسکنت دهیم و می‌توانی تا برگشتنت میهمان ما باشی و...»

۲. امام مجتبی علیه السلام در جنگ جمل در رکاب پدر خود امیرالمؤمنین علیه السلام در خط مقدم جبهه می‌جنگید و از یاران دلاور و شجاع علی علیه السلام سبقت می‌گرفت و بر قلب سپاه دشمن حملات سختی می‌کرد. (۳۰) پیش از شروع جنگ نیز به دستور پدر، همراه عمار یاسر و تنی چند از یاران وارد کوفه شدند و مردم کوفه را جهت شرکت در این جهاد دعوت کرد. (۳۱) او وقتی وارد کوفه شد که هنوز «ابوموسی اشعری» یکی از مهره‌های حکومت عثمان بر سر کار بود و با حکومت عادلانه امیرمؤمنان علیه السلام مخالفت و از جنبش و حرکت مسلمانان در جهت پشتیبانی از مبارزه آن حضرت با پیمان‌شکنان جلوگیری می‌کرد، با این حال حسن بن علی علیه السلام متجاوز از ۹ هزار نفر از شهر کوفه به میدان جنگ گسیل داشت. (۳۲)

مرد شامی در برابر این خلق عظیم شرمنده شد، گریه کرد و گفت: «أشهد أنك خلیفه الله فی أرضه، الله أعلم حیث یجعل رسالته، گواهی می‌دهم که تو جانشین خدا در زمین هستی، خدا بهتر می‌داند که رسالت خویش را کجا قرار دهد.» و سپس فرمود: تو و پدرت نزد من مبعوض‌ترین افراد بودید، ولی اکنون محبوب‌ترین افراد در نزد من هستید. (۳۵)

۳. آن حضرت در جنگ صفین در بسیج عمومی نیروها و گسیل داشتن ارتش امیرمؤمنان علیه السلام برای جنگ با معاویه نقش مهمی به عهده داشت و با سخنان پرشور و مهیج خویش، مردم کوفه را به جهاد در رکاب علی علیه السلام و سرکوبی خائنان و دشمنان اسلام دعوت کرد. (۳۳)

۶. بخشندگی و فریادری از محرومان

در آیین اسلام، ثروتمندان مسئولیت سنگینی در برابر مستمندان و تهیدستان اجتماع دارند و به حکم پیوند عمیق معنوی و برادری دینی باید همواره در تأمین نیازمندی‌های محرومان کوشا باشند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پیشوایان دینی ما

آمادگی او برای جانبازی در راه حق به قدری بود که امیرمؤمنان در جنگ صفین از یاران خود خواست که او و برادرش حسین علیه السلام را از پیشتازی در جنگ با دشمن بازدارند تا نسل پیامبر صلی الله علیه و آله با کشته شدن این دو شخصیت از بین نرود. (۳۴) آنچه بیان شد و موارد مشابه آن نشان از آن دارد که امام حسن مجتبی علیه السلام فردی سخت شجاع و با شهامت بوده، هرگز ترس و بیم در وجود او راه نداشته است.

السلام علیکم ایها الذین آمنوا

- نه تنها سفارش های مؤکدی در این زمینه نموده اند، بلکه هرکدام در عصر خود نمونه برجسته ای از انسان دوستی و ضعیف نوازی به شمار می رفتند. پیشوای دوم شیعیان در بذل و بخشش و دستگیری از بیچارگان، سرآمد روزگار خویش و آرام بخش دل های دردمند و نقطه امید درماندگان بود. هیچ آززده دلی نزد آن حضرت شرح پریشانی نمی کرد، جز آنکه مرهمی بر دل آززده او می نهاد و گاهی پیش از آن که مستمندی اظهار احتیاج کند و عرق شرم بریزد، احتیاج او را برطرف می ساخت و اجازه نمی داد رنج و مذلت سؤال را بر خود هموار سازد! آن حضرت دوبار تمام دارایی خود را در راه خدا داد و سه بار تمام اموال خود را با خدا تقسیم کرد و نصف اموال را به مستمندان بخشید. (۳۶)
- پی نوشت ها
۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، (بیروت، دارالاحیاء التراث العربی)، ج ۴۴، ص ۱۳۴ و ۱۴۴
 ۲. همان، ج ۴۳، ص ۲۸۲
 ۳. هاشم معروف الحسنی، سیره الائمه الاثنی عشر، (قم، منشورات الشریف الرضی) ج ۱، ص ۴۶۲
 ۴. همان، ص ۲۵۷
 ۵. بحارالانوار، (پیشین)، ج ۴۴، ص ۱۳۴
 ۶. سیوطی، تاریخ الخلفاء، (بغداد، مکتبه المثنی، ۱۳۸۳ هـ ق) ص ۱۸۹
 ۷. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۱۹۳، ص ۴۵۲
 ۸. محمد بن اسماعیل بخاری، الجامع الصحیح، (بیروت، داراحیاء التراث العربی) ج ۳، ص ۳۱
 ۹. بحارالانوار، (پیشین)، ج ۴۳، ص ۲۶۴
 ۱۰. ر.ک: بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۶۲
 ۱۱. صص ۳ و ۴۴
 ۱۲. کهف، ۶۹
 ۱۳. ذاریات، ۵۶
 ۱۴. بحارالانوار، (پیشین)، ج ۴۴، ص ۱۳۹
 ۱۵. همان، ج ۴۳، ص ۳۳۹
 ۱۶. همان.
 ۱۷. همان، ج ۴۳، ص ۳۳۱، روایت ۱
 ۱۸. همان، ج ۴۳، ص ۳۳۹
 ۱۹. همان، ص ۳۳۱
 ۲۰. همان، ج ۴۳، ص ۳۳۲
 ۲۱. بقره، ۳۱-۳۲
 ۲۲. کهف، ۶۵
 ۲۳. بحارالانوار، (پیشین)، ج ۴۳، ص ۳۳۲-۳۳۳، روایت ۴
 ۲۴. همان، ج ۴۳، ص ۳۲۶، حدیث ۶ و ر.ک: مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶
 ۲۵. همان، ج ۴۳، ص ۳۲۹، حدیث ۹
 ۲۶. نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۱۸۲
 ۲۷. هاشم معروف الحسنی، سیره الائمه الاثنی عشر، قم منشورات الشریف الرضی، ج ۲، ص ۱۶؛ حقایق پنهان، ص ۱۱۷
 ۲۸. همان.
 ۲۹. اخبار اصفهان، ج ۱، ص ۴۳-۴۷ و حقایق پنهان، ص ۱۱۷
 ۳۰. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، (قم، مؤسسه انتشارات علامه)، ج ۴، ص ۲۱
 ۳۱. ابن واضح، تاریخ یعقوبی، (نجف، منشورات المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۴ هـ ق)، ج ۲، ص ۱۷۰
 ۳۲. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، (بیروت، دارصادر)، ج ۳، ص ۲۳۱
 ۳۳. نصر بن مزاحم، واقعه صفین، (قم، مکتبه بصیرتی، ۱۳۸۲ هـ ق)، ص ۱۱۳
 ۳۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، (قاهره، داراحیاء الکتب العربیه، ۱۹۶۱ م)، ج ۱۱، ص ۲۵
 ۳۵. بحارالانوار، (پیشین)، ج ۴۳، ص ۳۴۴، ذیل روایت ۱۶
 ۳۶. همان، ص ۳۳۹، ذیل روایت ۱۳ و تاریخ یعقوبی (پیشین)، ج ۲، ص ۲۱۵

